

روایت این هفته صفحه فرهنگ مقاومت روایت عشقی است که به حرم حضرت زینب کبری (س) شنیدن دارد روایت شهید روح‌الله قربانی که متولد محله هفت‌تیر بود و بزرگ شده شهرک محلاتی ولی دست روزگار دلش را در میان ساختمان‌های شهرک اکیاتان بند کرد و شد داماد خانواده فروتن و گفت گو با زینب عبد فروتن همسر شهید روح‌الله قربانی وقتی از شهید قربانی صحبت می‌کند احساس خاصی در چشمانش می‌درخشد. او زندگی مشترکش را برپایم این طور می‌گوید: بچه شرق تهرانم ولی ۶ سالگی می‌شود که به اکیاتان آمده‌ایم. پدرم نظامی است و سال ۱۳۹۱ با همسرم پای سفره عقد نشستم.

**همسری که هدیه امام هشتم بود**  
آقا روح‌الله هدیه امام رضاع) بسه من بود. همسری که امام هشتم به آدم هدیه می‌دهد و امام حسین(ع) او را می‌گیرد وصف نشدنی است، من عروس چنین مردی بودم. با بچه‌های دانشگاه رفته بودیم شهید. آنجا برای نخستین بار برای ازدواج دعا کردم. گفتم: یا امام رضاع) اگر مردی متدین و اهل تقوا به خواستگاری‌ام بیاید قبول می‌کنم. یک ماه بعد از اینکه از مشهد برگشتم روح‌الله آمد خواستگاری‌ام. از طریق یکی از اقوام با هم آشنا شدیم. پدر او از سرداران سپاه و از مجاهدان هشت سال دفاع مقدس و مادرش هم فرهنگی بود. البته روح‌الله در ۱۵ سالگی مادرش را از دست داده بود. تدارک ازدواج را در حد و اندازه ایرونی خانواده بر گزیدیم. همه چیز خیلی زود سر و سامان گرفت.

تا به حال از خود سؤال کرده‌ای که رزمندگان مدافع حرم که خیلی زود به درجه شهدای مدافع حرم می‌پیوندند چه کسانی هستند و چه در سسر دارند؟ چه اهدافی دارند و آرمانشان چیست؟ و چگونه دل از آرامش زندگی روزمره می‌کنند و بدون اجبار خود را عازم در مسیر جغرافیایی رها کرده و کارزار دفاع از حرم می‌شوند.  
**به قول شهید آوینی که می‌گفت: عقل می‌گوید بمان، عشق می‌گوید برو و این را هر دو خداوند آفریده تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود. ثروت این شهدا عشقی است که قابل تحریم نیست چگونه می‌توان با ابزار عقل به قضاوت عاشقی نشست که اگر چه رزای مقابله با داعشیان را به تن کرده‌اند اما خود نیز چندان در قید و بند عقل نبوده و با در مسیری گذاشتند که دیگران جز به حیرت نمی‌توانند به روایت آن بپردازند حیرتی از جنس همان عقل و عشق!**

سید محمد مشکوة الممالک



آشنایی با شهیدی دیگر از صف مدافعین حرم: شهید روح‌الله قربانی

بلند به یکی از دوستانش می‌گفت که فلائی مردم چراگری می‌کنند؟ رسول خلیلی به من گفته بود که وقتی او را تشیع می‌کنند هیچ کس نباید مشکی ببوشد وگرنه کند، گریه فقط برای اثمه است.  
**دل‌نوشته همسر شهید قربانی**  
بسم رب الزینب(س)  
از برای حرم این دل من آشوب است نکند سنگ به پیشانی گنبد بزند  
چند روز دیگر از رفتنت یک‌سال برام می‌گذرد... و مطمئنم که می‌دانی هیچ‌گاه نبودنت برام عادی نخواهد شد. این روزهای واپسینی که به روز شهادت نزدیک می‌شود برام سخت و نفس گیر است و هر ثانیه‌ای لحظه آوردن خبر شهادت را برام زنده می‌کند... اما من هم مثل تو غرق در عشق به زینب(س) هستم و همین مرا محکم نگه می‌دارد که در نبودت تاب بیآورم و رباب‌گونه بایستم.  
همسری با تو برای من زندگی شیرین و سراسر مهر به خدا رقم زد که آرخش را هم با مهر شهادت تا به همیشه ابدی کرد... خودم راهبیت کردم و تو باید در راه دفاع از حرم دختر علی(ع) می‌رفتی و این من بودم که باید صبر می‌کردم و اکنون با رضایت کامل قلبی خوشحالم و خدا را سپاس می‌گویم که توستم یکی از بهترین افراد زندگی‌ام در راه زینب کبری و فدایی رهبر عزیزم در برابر کافران به ظاهر مسلمان بدهم...

از خواهران و برادران سرزمینم می‌خواهم که زانمانسان با حفظ حجاب خود مدافع چادر حضرت زهرا(س) و مردمان با غیرت خود مدافع غیرت

## سنگ‌های مقاومت در جنگ اقتصادی

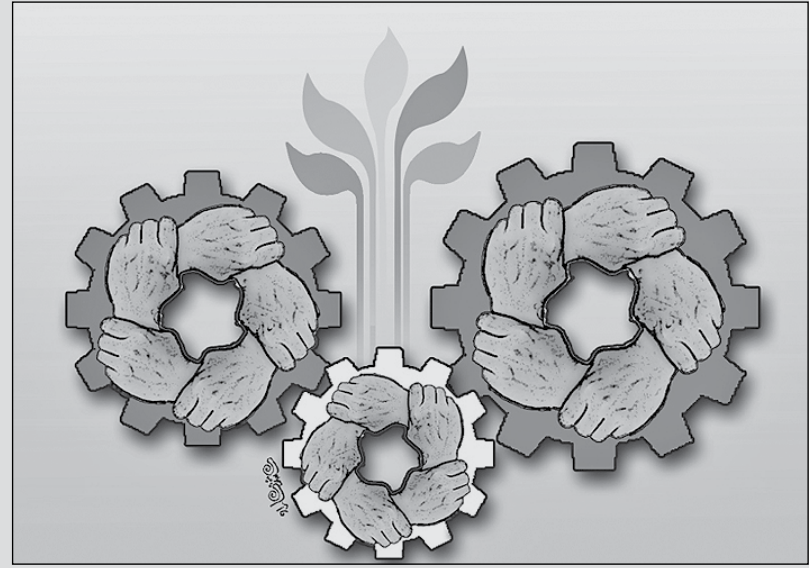
تهیه و تنظیم: کامران پورعباس

متناسب با جنگ، آرایش اقتصاد را شکل داد. اما متأسفانه در اقتصاد کشور آرایش جنگی وجود ندارد. باید همه مسئولین و نخیکان کشور به این باور برسند که ریشه اصلی آسیب‌پذیری ما دشمنان ما، جنگ اقتصادی است. اتاق جنگ آمریکا علیه ما عبارت است از وزارت خزانه‌داری آمریکا که همان وزارت اقتصاد و دارائیشان است؛ آنجا اتاق جنگ با ما است.»  
تشریه خط حزب‌الله در شماره صد و سی و یک خود تیتر اول را به این موضوع اختصاص داد:

«رهبر انقلاب روز دوشنبه، اتاق جنگ آمریکا علیه ایران را معرفی کردند حال سؤال این است:  
اتاق جنگ ایران کجاست؟»  
در ادامه ابتدا بخش‌هایی از سرمقاله‌ای که ذیل این تیتر ذکر شده را بدون کوچک‌ترین توضیحی نقل نموده و سپس با استناد به آن راه مقابله با جنگ اقتصادی دشمن را تبیین و تحلیل می‌نماییم.

### مهم‌ترین بازیگران اتاق عملیات جنگ اقتصادی آمریکا

«مریکایی‌ها برای اینکه بتوانند در «جنگ اقتصادی» دست برتر را به همراه داشته و سازوکارهای اجرایی آن را پیاده کنند، نیاز به



نشانگر بی‌توجهی یا کم‌توجهی مسئولان به این مقوله باشد.

در عرصه اقتصاد مقاومتی تا کنون انتظارات رهبری برآورده نشده است و آنچه از ظاهر امر برمی‌آید آن است که حرف و نظریه‌پردازی در این عرصه بیشتر از عمل بوده است. البته گاهی آمارهایی هم در برخی زمینه‌های مربوط به اقتصاد مقاومتی ارائه می‌شود و ادعای موفقیت‌ها و پیشرفت‌هایی می‌شود اما مردم اثر آن را در زندگی‌شان احساس نمی‌کنند. کلی‌گویی مسئولان مضلی بود که سال‌ها با آن مواجه بودیم. شاید همین امر موجب شده است تا رهبر انقلاب هر سال موضوع را محدودتر و مصداقی‌تر نماید و سال گذشته موضوع تولید و اشتغال را مطرح نموده و امسال نیز مقوله «حمایت از کالای ایرانی» را شعار سال قرار دهند.

### وزارت خارجه آمریکا

«نهاد مهم دیگر در اتاق فرماندهی جنگ اقتصادی، «وزارت خارجه آمریکا» است. مسئولان وزارت خارجه ایران در این زمینه اصلی‌ترین بازیگران مهم خارجی در اعمال تحریم‌ها علیه ایران هستند. این تبیین این وضعیت استفاده کرده‌اند چرا که بخشی از اقدامات وزارت خارجه‌داری و وزارت خارجه آمریکا سفره به کشورهای مختلف طرف تجاری ایران و توجیه آنها برای همراه شدن در اعمال تحریم‌ها بوده و هست. برای مشخص شدن ابعاد این موضوع، خوب است به گزارش بازوی نظارتی کنگره آمریکا اشاره کرد. این گزارش که در سال ۲۰۱۳ تهیه شده است، بیان می‌کند که وزارت خارجه‌داری با همکاری وزارت خارجه آمریکا در مدت دو سال، ۱۴۵ اقداماتی را در شصت کشور جهان درباره تحریم ایران توجیه کردند.»

### سازمان سیا

«نهاد دیگر درگیر جنگ اقتصادی علیه ایران، سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) است. این نهاد تمرکز اصلی‌اش بر کشف روش‌های پیچیده دور زدن تحریم است. اطلاعاتی که از طرق جاسوسی و امنیتی به دست می‌آید، در اختیار وزارت خارجه‌داری قرار می‌گیرد تا توسط آن بررسی شود و برخوردهای لازم صورت گیرد.»

### اتاق عملیات جنگ اقتصادی ما کجاست؟

«متأسفانه با همه توصیه‌هایی که رهبر انقلاب در این زمینه داشتند، و با همه اقداماتی که اتاق جنگ آمریکا علیه ایران انجام داد، آرایش اقتصادی کشور تغییر خاصی نسبت به گذشته نکرد. انتظار این بود که با توجه به جنگ اقتصادی، اقدامات مهمی در راستای کاهش وابستگی به نظام اقتصادی جهان در ایران صورت گیرد که این مهم صورت نپذیرفت. حتی اقدامات فزاینده در مقابله با تحریم‌ها به‌کندی و در بیشتر موارد بعد از مشاهده شدن آثار تحریم‌ها صورت می‌پذیرفت. منظور از اقدامات پدافندی، کارهایی مانند کاهش استفاده از شبکه سوئیفت، یا پیگیری حد بسیار زیادی ضربه‌پذیری نظام بانکی ایران را نسبت به تحریم‌ها کاهش دهد. پیمان پولی مومن برای تقویت تحریم را برای آمریکا افزایش می‌دهد و هم قدرت رصد و اشراف آن را به جایش می‌کشد.  
با توضیحات فوق، واضح است که جنگ اقتصادی، یک واقعیت انکارناشدنی است و دشمن در حال طراحی و اجرای برنامه‌های مستمر برای افزایش فشار اقتصادی علیه ایران است تا بتواند مسائل باقی‌مانده خودش را با مهنون اولی‌اتی تا کرده بودم و اون چندروز آقاچونی می‌ناشتم.

شما آمده تو خودت را آماده کن که باید به تهران برگردی. می‌گفت روح‌الله التماس می‌کرد و من را قسم می‌داد که بذار یک ماه دیگر هم بمانم حتی به خانمش زنگ می‌زد می‌گفت تو دعا کن که با ما من موافقت کنند شما نمی‌دانید که اینجا بچه‌ها چطور غریبه‌انه شهید و مظلوم می‌شوند اگر بدانی خودت از من می‌خواهی که بمانم، فرمانده روح‌الله می‌گفت که با ماندنش موافقت نشد و روح‌الله ساکش را برای برگشتن به تهران آماده کرده بوده اما آن روح‌الله دنبال می‌کرد برایش فردا شده بود و روح‌الله به درجه رفیع شهادت رسید. حضرت آقا فرمودند: که ما مدعیان صف اول بودیم از ته مجلس شهدا را چیدند، حضرت آقا فرمودند جوان‌های امروز اگر بیشتر از جوان‌های دوران دفاع مقدس نباشند کمتر نیستند چهره جوان‌ها امروز فوق‌العاده با تقوا و بصیر بچه‌های حزب‌اللهی آماده شهادت هستند.

کسانی که از منطقه برمی‌گردند از مظلومیت مردم منطقه خیلی صحبت می‌کنند که چطور مردم به دست نامردهای تکفیری کشته می‌شوند همه تاکید می‌کنند که امروز خط مقدم ما سوریه است. اگر ما امروز جلوی دشمن را در سوریه بگیریم فردا هم مرزهای ما خواهند آمد. خط قرمز ما امروز در سوریه، عراق و یمن است. طراحی دشمن بر این است که این مناطق را تصرف کند و بعد از آن به سمت مرزهای جمهوری اسلامی ایران بیاید.

دوست نداشت دیده خود  
حسین عبد فروتن برادر خانم شهید روح‌الله قربانی در ادامه می‌گوید: روح‌الله همیشه درگیر موضوع شهادت بود اما دوست نداشت خیلی دیده شود. به من می‌گفت اگر من شهید شدم اجازه ندهید درباره من فیلم بسازند.  
روح‌الله همیشه درگیر کار بود. همیشه دوست داشت یاد بگیرد و تجربه کند. روح‌الله کسی بود که کمتر با اطرافیان رفت و آمد می‌کرد. اما وقتی با

حسین عبد فروتن پدر همسر شهید روح‌الله قربانی درباره داماد شهیدش می‌گوید: آقا روح‌الله نزدیک به چهار سالگی بود که با ما فامیل شدند. روحت خاص داماد از همان بدو ازدواج ایشان یک روحیه جهادی بود. بعد از اینکه از دانشگاه افسری امام حسین(ع) فارغ‌التحصیل شده بود، در یگان مشغول به کار شد. اهل کار اداری و دفتری نبود. فرمانده‌اش از دوستان بنده بود. پدر شهید بزرگوار هم از فرماندهان سپاه بودند. به همین خاطر او با جنگ مانوس بود.



کسی همراه می‌شد با تمام وجود برای آن فرد مایه می‌گذاشت. خیلی سختگیر بود. دوست داشت به دوستان و کسانی که به آنها اعتماد دارد آن چیزهایی را که می‌داند آموزش دهد.  
آن زمانی که با هم بودیم من متوجه رفتارهای خاص روح‌الله نبودم. فکر می‌کردم این کارها خیلی سخت است. اما الان که روح‌الله شهید شده فهمیدم که افراد کاردرست با افراد معمولی واقعا فرق دارند روح‌الله با دیگران فرق داشت آن زمان من نفهمیدم که چرا روح‌الله فرد خاصی بود.

**بر اصول و اعتقاداتش محکم بود**  
روح‌الله هیچ وقت پشت سر دیگران حرف نمی‌زد، هیچ وقت حرف زور را قبول نمی‌کرد، بر اصول و اعتقاداتش محکم بود و ایستادگی می‌کرد حتی اگر به ضررش تمام می‌شد باز هم از اصول کوتاه نمی‌آمد. خیلی مواقع در دفاع از حرف خودش چوب می‌خورد اما از آن حرف حق کوتاه نمی‌آمد بر عقیده به حق خود مستحکم بود.  
پیگر روح‌الله وضعیت خوبی نداشت سوخته بود یکی از دوستان روح‌الله وقتی پیگر شهید را دید شروع کرد به گریه کردن. می‌گفت روح‌الله عاشق این طور شهید شدن بود.  
سیی سه‌ل روز قبل از شهادت شهید محمد حسین رهپار روز قبل از شهادتش برای احوال‌پرسی با من تماس گرفت. به روح‌الله گفتم برگرد و به ما سری بزن اما گفت حاجی من دیگه بر نمی‌گردم شما دعا کن من اینجا شجاع باشم.  
مأموریت روح‌الله تمام شده بود. فرمانده‌اش می‌گفت من به روح‌الله گفتم روح‌الله نفر جایگزین



وقت به زبان نیاوردم که ترو و بمان. **آخرین تماس...**  
یک هفته قبل از شهادت تماس گرفت. قبلا هر وقت تماس می‌گرفت، زود قطع می‌شد اما این بار یک ساعت و نیم با من حرف زد اما تلفن قطع نشد. از روح‌الله نپرسیدم که چرا تلفن قطع نمی‌شود گفت این دنیا می‌گذرد تمام می‌شود مادرم هم رفت خیلی‌ها رفتند حاج آقا مجتبی تهرانی بود رفت روح‌الله شاگرد حاج آقا مجتبی تهرانی بود گفت این دنیا خیلی کوتاه است. اگر من شهید شدم تو ناراحت نباش من به تو قول می‌دهم که آن دنیا همیشه با هم باشیم. یک ساعت و نیم روح‌الله از این حرف می‌زد که آنجا کار خیلی زیاد است و باید بماند از من می‌خواست که کوچک می‌کنند. من باید بروم می‌شد و ظلم را بر نمی‌تافت همیشه می‌گفت در سوریه افرادی هستند که مورد ستم قرار می‌گیرند در حالی که بی‌گناه هستند. می‌گفت من باید بروم و در نابود کردن این ظلم کمک کنم و می‌گفت که حرم حضرت زینب(س) نباید خالی بماند. می‌گفت ما باید برویم تا حرم خالی نباشد.

**نحوه شهادت**  
مدتی که آنجا بود ۵۴ روز می‌شد. در روزهای آخری که مأموریتش تمام شده بود، ساکش را جمع کرده بود تا برگردد. شهید قدیر سرلک را می‌بیند که می‌خواستند بروند تا لوازم بیاورند. روح‌الله با او همراه می‌شود. با ماشین می‌روند و وسایل را برمی‌دارند. هنگام برگشت وقتی روح‌الله از ماشین پیاده می‌شود ناگهان ماشین را منفجر می‌کنند. بر اثر انفجار هر دو شهید می‌شوند و چیزی از جسم‌شان نمی‌ماند.

**خبر شهادت...**  
آن روز اضطراب عجیبی داشتم و حالم خیلی بد بود. یکی از اقوام که از شهدای مدافع حرم مطلع بود با پدرم تماس گرفت و از پدرم خواست به دیدنش برود. پدرم ناراحت بود و سریع رفت. مادر و برادرم می‌دانم.

**روحیه جهادی داشت...**  
عباس عبد فروتن پدر همسر شهید روح‌الله قربانی درباره داماد شهیدش می‌گوید: آقا روح‌الله نزدیک به چهار سالگی بود که با ما فامیل شدند. روحت خاص داماد از همان بدو ازدواج ایشان یک روحیه جهادی بود. بعد از اینکه از دانشگاه افسری امام حسین(ع) فارغ‌التحصیل شده بود، در یگان مشغول به کار شد. اهل کار اداری و دفتری نبود. فرمانده‌اش از دوستان بنده بود. پدر شهید بزرگوار هم از فرماندهان سپاه بودند. به همین خاطر او با جنگ مانوس بود.

زمانی که شهید در یگان مشغول شد از همان ابتدا با مسائل عملیاتی و جهادی سر و کار داشت. شهید روح‌الله دو بار به سوریه اعزام شده بود. فرمانده روح‌الله آقای حاج رحیمی بود که می‌گفت روح‌الله همیشه در کارهای رزمی نفر اول و پیشتاز بود. آقای حاج رحیمی گفت من به روح‌الله گفتم باید به یگان دریایی بروی روح‌الله به یگان دریایی رفته و غواصی را تعلیم دید و به محض اینکه از دوره آموزشی برگشت مجددا به من گفت که من باید به منطقه بروم.  
به هر واسطه‌ای که بود مسئولین خود را متقاعد کرد که باید حتما به سوریه برود.  
فرمانده روح‌الله به من می‌گفت که ما در سوریه هر کاری می‌خواستیم انجام بدهیم روح‌الله نفر اول بود. روحیه خستگی ناپذیری و شجاعتی داشت. دوستان روح‌الله تعریف می‌کنند که اگر در منطقه مشکلی پیش می‌آمد و درگیری به وجود می‌آمد روح‌الله با روحیه بسیار خونخورد پشنت بیسیم صحبت می‌کرد. علیرغم مشکلاتی که در منطقه پیش می‌آمد روح‌الله آرایش عجیبی داشتند و با خونرسدی کامل با مسائل برخورد می‌کرد.  
یکی از دوستان آقا فرحان روح‌الله می‌گفت من می‌خواستم روح‌الله را سمت شمال حلب پیش خودم ببرم اما روح‌الله قبول نکرد گفت آن منطقه خیلی ساکت است اینجا درگیری بیشتر است و من همین‌جا می‌مانم.  
سوریه روز قبل از شهادت شهید محمد حسین رهپار روز قبل از شهادتش برای احوال‌پرسی با من تماس گرفت. به روح‌الله گفتم برگرد و به ما سری بزن اما گفت حاجی من دیگه بر نمی‌گردم شما دعا کن من اینجا شجاع باشم.  
مأموریت روح‌الله تمام شده بود. فرمانده‌اش می‌گفت من به روح‌الله گفتم روح‌الله نفر جایگزین

البته می‌دانستم قرار نیست به خانه مردی بروم که همه امکانات زندگی‌ام از همان اول تأمین باشد اما معتقد بودم که با هم کار می‌کنیم و زندگی‌مان را می‌سازیم. رقتیم حوالی میدان امام حسین(ع) خانه‌ای ۲۷ مترمربعی اجاره کردیم و زندگی‌مان شروع شد. با اینکه خانه‌ام کوچک بود ولی برای من حکم کاخی را داشت که من ملک‌ماش بودم. از همان ابتدا می‌دانستم با چه کسی ازدواج کرده‌ام. یعنی می‌دانستم شهادت و دفاع از کشور حرف اول روح‌الله است. حرف شهادت در خانه‌مان بود ولی فکورش را نمی‌کردم روح‌الله روزی شهید شود. **سوریه را به صندلی دانشگاه ترجیح داد**  
روح‌الله آمد با برنامه‌های بود، یک دفتر مشکی کوچک داشت که تمام کارهایش را در آن می‌نوشت، بدهی، کارهای انجام نداده، کارهایی که باید انجام می‌داد و هر کاری که داشت را یادداشت می‌کرد. من هیچ وقت روح‌الله را ببکار ندیدم؛ یا کار می‌کرد یا مشغول جزوه خواندن بود.

روح‌الله رشته مترجمی زبان انگلیسی قبول شده بود. وقتی که جواب قبولی‌اش در دانشگاه آمد که سوریه بود.  
روح‌الله به شدت شجاع و نترس بود. از هیچ چیزی نمی‌ترسید. هر وقت بسه من زنگ می‌زد می‌گفت دعا کن شجاع باشم هیچ وقت نمی‌گفت که من نمی‌توانم، همیشه می‌گفت من می‌توانم.  
همسر من گفت من اگر شجاع باشم به هدفم می‌رسم. در هر کاری به رسیدن به بالاترین درجه آن کار فکر می‌کرد. روح‌الله در درس همیشه اول بود، در همه کارهایش اول بود. روح‌الله در دوره‌های مختلفی که می‌گذراند اگر اول نمی‌شد حتما دوم می‌شد.

**دلش برای یاری رساندن به مردم می‌تپید**  
همسر شهید قربانی درباره ویژگی‌های شخصیتی وی می‌گوید: «روح‌الله دلش بر می‌کشید برای کمک به دیگران. انگار خدا او را آفریده بود تا بقیه دلش

برای دیگران بتپد. با آن روحیه مردم دوستی که از روح‌الله سراغ داشتم، رفتش به سوریه و دفاع از حرم برابیم عجیب نبود. من در همین کوچه و خیابان از خودگوشنگی‌های روح‌الله را با چشم دیده بودم. ریکار در حال عبور از بزرگ‌شهیدم‌ت برای رفتن به محل کارمان بودیم که خودروویی را دیدیم که با یک موتورسوار برخورد کرد. روح‌الله ترمز کرد و دیدم که به طرف موتورسوار می‌دود. هیچ‌کس از ماشینش پیاده نشد. روح‌الله سر موتورسوار را بست و تا اورژانس نیامد، برگشت.» وی کمی مکث کرده و شروع به تعریف خاطراتی دیگر می‌کند و می‌گوید: «دو سال پیش بود که ما هم از خیابان انقلاب رد می‌شدیم. مردی کنار خودروسواری ایستاده بود و از راهگزاران کمک می‌خواست. بخشی از ماشینش آتش گرفته بود. چون احتمال انفجار وجود داشت کسی جلو نمی‌رفت. روح‌الله تا این صحنه را دید زد روی ترمز. همیشه در صندوق عقب آب داشتم. آنجا را برداشتم و به سمت خودرو دویدم و آتش را خاموش کرد. مرد راننده‌اشک می‌ریخت و از روح‌الله تشکر می‌کرد. می‌گفت: جوان! خدا عاقبت به خیرت کند. همین دعاها روح‌الله را عاقبت به خیر کرد.»  
یک هفته قبل از شهادتش بسه من زنگ زد؛ قرار بود برگردد اما گفت: «باز به بده بومون؛ دلم برای بچه‌های که اینجا به ناحق کشته می‌شوند می‌سوزد. تو هم دلت بسوزد بگذار بومون اینجا مواظب خودت باش.»



هیچ وقت از رفتن به سوریه منصرف نمی‌کردم. می‌دانستم که اگر برود شاید دیگر برگردد اما هیچ